زیستن در عصر تعلیق معنا

تأملی بر جهان **ساموئل بکت** در سی‌وششمین سال درگذشتش

ادبیات قرن بیستم

علیرضا پیروزان
دکترای مطالعات فرهنگی

نوشتن درباره ساموئل بکت (۱۹۸۹-۱۹۰۶) همیشه نوعی راه رفتن روی طناب است؛ طنابی که یک سوی آن تفسیر افراطی فلسفی است و سوی دیگرش رمانتیزه کردن سکوت، فقر زبانی و ویرانی معنا. در جهان بکت، شکست نه یک استثنا، که قاعده زیستن است.

جهان ساموئل بکت از همان ابتدا با «فقدان» تعریف می‌شود: فقدان معنا، فقدان حرکت، فقدان روایت و فقدان آینده. این فقدان، نوعی وضعیت است. بکت جهانی را ترسیم می‌کند که در آن، انسان هنوز هست، هنوز سخن می‌گوید، هنوز ادامه می‌دهد، اما دیگر نمی‌داند چرا. این ادامه دادن بی‌دلیل، شاید دالّ مرکزی تمام آثار شاخص او باشد؛ از «در انتظار گودو» گرفته تا «دست آخر»، از سه‌گانه رمان‌ها (ملوی، مالون می‌میرد، نام‌ناپذیر) تا نمایشنامه‌های کوتاه‌تر و متأخر. در جهان بکت، چیزی تمام شده، اما زندگی هنوز متوقف نشده است. نه فاجعه‌ای شکوهمند رخ داده و نه رستگاری دنیوی در کار است. آنچه باقی مانده، انسان‌هایی‌اند گرفتار در زمان، در بدن، در زبان؛ انسان‌هایی که نه به امیدی روشن دست یافته‌اند و نه حتی به یک نومیدی باشکوه.

روایت بحران تا فروپاشی

اگر بخواهیم مسیر ادبی ساموئل بکت را نه به مثابه مجموعه‌ای از آثار منفرد، بلکه همچون حرکتی پیوسته به سوی تهی شدن روایت، سوژه و زبان در نظر بگیریم، آنگاه از «مرفی» آغاز می‌کنیم و به «نام‌ناپذیر» می‌رسیم؛ مسیری که در آن، هر اثر چیزی را حذف می‌کند، فرو می‌ریزد یا به بن‌بست می‌کشاند. «مرفی/ Murphy» (۱۹۳۸)، با همه غرابتش، هنوز به‌ظاهر رمانی است با شخصیت، پیرنگ، و حتی طنزی نسبتاً کلاسیک. اما همین جا، نشانه‌های بحران هویداست؛ قهرمانی که میلی به مشارکت در جهان ندارد، ذهنی که از بدن فاصله می‌گیرد، و نوعی میل به سکون مطلق. «مرفی»، در واقع، تمرین اول بکت برای اندیشیدن به انسانی است که نه می‌خواهد در جهان عمل کند و نه می‌تواند به‌کلی از آن بیرون رود. طنز در این رمان پررنگ است، اما طنزی که از ناکارآمدی عقل، اراده و نظم اجتماعی خبر می‌دهد.

با «ملوی/ Molloy» (۱۹۵۱)، جهان بکت به طور محسوسی تیره‌تر و بی‌ثبات‌تر می‌شود. روایت دیگر قابل اعتماد نیست؛ راوی مدام خودش را نقض می‌کند، حافظه فرومی‌ریزد و حرکت در جهان به نوعی سرگردانی بدل می‌شود. شخصیت‌ها راه می‌روند، اما معلوم نیست به کجا. جست‌وجو ـ چه جست‌وجوی مادر، چه جست‌وجوی معنا ـ همواره به تعویق می‌افتد. اینجا، بکت به وضوح نشان می‌دهد روایت، دیگر ابزار کشف حقیقت نیست، بلکه خود بخشی از بحران است.

در «مالون می‌میرد/ Malone Dies» (۱۹۵۱)، یک گام دیگر به عقب‌نشینی کامل برداشته می‌شود. حرکت تقریباً متوقف است. شخصیت اصلی در بستر مرگ قرار دارد، اما مرگ نمی‌آید. آنچه باقی مانده، فقط صداست؛ صدایی که داستان‌هایی می‌سازد، نه برای معنا بخشیدن، بلکه برای پر کردن زمان. روایت در اینجا به یک عادت بدل می‌شود، نه یک ضرورت زیبایی‌شناختی. بکت به طرزی بی‌رحمانه نشان می‌دهد که انسان، حتی وقتی می‌داند داستان‌ها بی‌فایده‌اند، باز هم به گفتن‌شان ادامه می‌دهد.

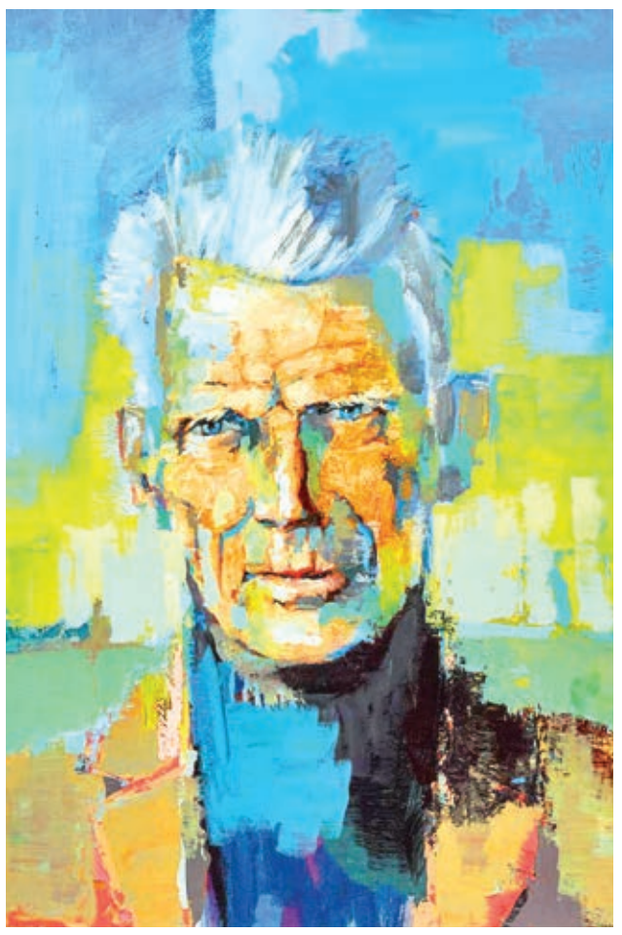

پرتره ساموئل بکت اثر تام بیرن/ Tom Byrne (متولد ۱۹۶۲)

مرفی

ملوی

مالون می‌میرد

نام‌ناپذیر

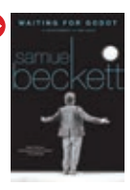
در انتظار گودو

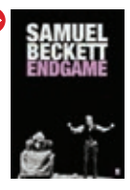
دست آخر

بازی

«نام‌ناپذیر/ The Unnamable» (۱۹۵۳) نقطه اوج این فروپاشی است. دیگر نه شخصیت روشنی در کار است، نه مکان، نه حتی قطعیت یک «من». زبان به وضعیتی بحرانی می‌رسد که همزمان می‌خواهد خود را نفی کند و نمی‌تواند خاموش شود. این اثر، شاید رادیکال‌ترین تأمل ادبی سده بیستم درباره نسبت میان آگاهی و زبان باشد: جایی که سوژه فقط در حد یک صدای معلق باقی می‌ماند. اینجا، بکت عملاً نشان می‌دهد که حتی وقتی همه چیز فرو می‌ریزد، زبان به مثابه اجبار باقی می‌ماند.

در نمایشنامه‌ها، بکت همین مسیر را با ابزارهای صحنه‌ای دنبال می‌کند. معروف‌ترین اثر بکت ـ «در انتظار گودو/ Waiting for Godot» (۱۹۵۲) ـ بی‌تردید نقطه عزیمت جهان‌بینی اوست. اما اهمیت این نمایشنامه نه فقط در شهرتش، بلکه در شکل تازه‌ای از زمان است که پیشنهاد می‌کند. در این جهان، زمان دیگر رو به جلو حرکت نمی‌کند؛ می‌چرخد، تکرار می‌شود، کش می‌آید، و گاهی به نظر می‌رسد ایستاده است. «در انتظار گودو»، با تمام سادگی ظاهری‌اش، یکی از پیچیده‌ترین صورت‌بندی‌های «تعلیق معنا»ست. دو شخصیت که منتظرند، بی‌آنکه بدانند انتظارشان برای چیست. انتظار، بدل به وضعیت «بودن» می‌شود. شخصیت‌ها منتظرند چون کاری جز انتظار ندارند. این انتظار نه وعده نجات دارد، نه افق روشن. گودو شاید بیاید، شاید نیاید؛ اما مسأله این نیست. مسأله این است که انسان در جهانی بی‌مرکز، چگونه وقت را پُر می‌کند، چگونه از فروپاشی کامل معنا جلوگیری می‌کند. گفت‌وگوهای ظاهراً بی‌ربط، شوخی‌های تکرارشونده، حرکات مکانیکی، همگی ابزارهایی‌اند برای تاب آوردن زمان. کنش جای خود را به تکرار می‌دهد، زمان حلقه می‌زند، و آینده هرگز نمی‌رسد. گودو، نه نماد مشخص است و نه تمثیلی شفاف؛ بلکه نامی است برای آنچه هرگز تحقق نمی‌یابد. در «دست آخر/ Endgame» (۱۹۵۷)، جهان بسته‌تر و خشن‌تر می‌شود. اینجا دیگر حتی انتظار هم افق ندارد. شخصیت‌ها در فضایی بسته گرفتارند، بدن‌ها فرسوده‌اند، و رابطه‌ها به حداقل تقلیل یافته‌اند. بازی‌ای که عنوان اثر به آن اشاره می‌کند، آن بازی است که نتیجه‌اش از پیش معلوم است، اما باید تا آخر انجام شود. این نمایشنامه، تصویری بی‌رحم از زیستن پس از پایان است؛ زیستنی که فقط از سر عادت ادامه می‌یابد.

و سرانجام «بازی/ Play» (۱۹۶۳)، که در آن، انسان‌ها به سرهایی سخنگو تقلیل می‌یابند؛ بدون بدن، بدون حرکت، فقط صداهایی که گذشته خود را بی‌وقفه تکرار می‌کنند. اینجا، بکت به نهایت تقلیل می‌رسد: انسان به حافظه‌ای وسواسی و زبانی بی‌قرار فروکاسته می‌شود.

در مجموع، این آثار نه مراحل جداگانه، بلکه ایستگاه‌های یک پروژه‌اند: پروژه اندیشیدن به انسانی که پس از فروپاشی معنا، هنوز زنده است. بکت نه راه نجات نشان می‌دهد و نه سقوطی تراژیک؛ او فقط اصرار می‌کند که این وضعیت دیده شود، بی‌پیرایه، بی‌تسلی و بی‌دروغ.

ناتوانی زبان برای بیان

در آثار بکت، بدن جایگاه رنجی خاموش است. شخصیت‌ها اغلب نمی‌توانند درست راه بروند، بنشینند، یا حتی حرکت کنند. در «دست آخر»، با بدن‌هایی مواجه‌ایم که دیگر فرمان‌بردار نیستند؛ بدن‌هایی که بیش از آنکه وسیله زیستن باشند، مانع از آن‌اند. اما بکت هرگز بدن را صرفاً نماد نمی‌کند. بدن، واقعیتی است سرسخت، لجوج و گریزناپذیر. آگاهی در آثار او، درون بدنی گرفتار شده که رو به زوال است، اما هنوز نمرده. همین تعلیق میان بودن و نابودی است که جهان بکت را تا این اندازه خفه‌کننده و در عین حال صادق می‌کند. مرگ، وعده‌ای فوری نیست؛ تأخیری بی‌پایان است.

یکی از مهم‌ترین وجوه جهان ادبی بکت، رابطه او با زبان است. بکت نویسنده‌ای است که به زبان بی‌اعتماد است، اما نمی‌تواند از آن دست بکشد. شخصیت‌هایش مدام حرف می‌زنند، اما خودشان هم می‌دانند که این حرف‌ها به جایی نمی‌رسد. زبان، دیگر ابزار شفاف معنا نیست؛ بیشتر شبیه تکه‌چوبی است در دریای بی‌کران سکوت.

در رمان‌های متأخر، به ویژه «نام‌ناپذیر»، زبان به مرز فروپاشی می‌رسد. راوی دیگر مطمئن نیست که «من»ی وجود دارد، یا اینکه این صدا از کجا می‌آید. با این حال، سخن گفتن متوقف نمی‌شود. این اجبار به سخن، حتی وقتی سخن بی‌معناست، یکی از رادیکال‌ترین وجوه اندیشه بکت است: انسان سخن می‌گوید، نه چون معنا دارد، بلکه چون نمی‌تواند نگوید.

چرا از بکت رهایی نداریم؟

بکت را اغلب نویسنده‌ای نومید لقب می‌دهند، اما این تصویر، ناتمام است. طنز در آثار بکت حضوری جدی دارد؛ طنزی تلخ، گاه کودکانه، گاه ابلهانه. این خنده، خنده رهایی نیست، بلکه واکنشی است به وضعیت غیرقابل تحمل. خنده‌ای که نه جهان را اصلاح می‌کند، نه زخم را درمان؛ فقط لحظه‌ای فشار روحی را کم می‌کند.

شخصیت‌های بکت، در بدترین شرایط، شوخی می‌کنند، اشتباه می‌کنند، بازی‌های زبانی راه می‌اندازند. این طنز، نوعی مقاومت است؛ مقاومتی ضعیف، شکننده، اما انسانی. شاید همین طنز است که مانع می‌شود جهان بکت به جهنمی کاملاً خاموش بدل شود.

بکت نه فیلسوف است و نه مروج یک دستگاه فکری منسجم، اما آثار او عمیقاً فلسفی‌اند. فلسفه بکت، اگر بتوان چنین نامی بر آن گذاشت، فلسفه شکست است. شکست شناخت، شکست اراده، شکست روایت. اما این شکست، پایان نیست. بکت در جایی از کارش به نقطه‌ای می‌رسد که تنها اخلاق ممکن، «ادامه دادن» است؛ ادامه دادن، حتی وقتی هیچ دلیلی برای آن وجود ندارد. این انگاره، نه قهرمانانه است و نه تسلی‌بخش. در جهان بکت، انسان نه نجات می‌یابد و نه سقوطی باشکوه دارد. فقط می‌ماند. همین ماندن، همین سرباز زدن از خاموشی مطلق، شاید واپسین شکل کرامت انسانی در جهان مدرن باشد.

پرسش نهایی شاید این باشد: چرا هنوز بکت را می‌خوانیم و مشاهده می‌کنیم؟ چرا جهانی تا این اندازه عاری از امید، همچنان ما را جذب می‌کند؟ پاسخ ساده نیست، اما شاید کلید این راز در صداقت بکت نهفته باشد. او وعده نمی‌دهد، تسلی نمی‌بخشد، معنا نمی‌سازد. فقط وضعیت را نشان می‌دهد؛ وضعیتی که بسیاری از ما، در سکوت، آن را تجربه می‌کنیم.

جهان بکت، آینه‌ای است برای انسانی که دیگر به روایت‌های بزرگ باور ندارد، اما هنوز زنده است. انسانی که نه قهرمان است و نه قربانی مطلق. انسانی که می‌داند شکست خورده است، اما هنوز زبان دارد، هنوز نفس می‌کشد، هنوز منتظر است، حتی اگر نداند برای چه.

سرشار از سکوت

خلواره مجموعه‌ای از پنج نمایشنامه رادیویی **ساموئل بکت** با لحنی ابزورد و انتزاعی است

نمایشنامه

مریم شهبازی
گروه کتاب

برخی نویسندگان قرن بیستمی تغییرات جهانی مهمی را در عرصه‌های مختلف ادبی رقم زده‌اند، ساموئل بکت یکی از همین افراد است که افزون بر دگرگون ساختن تئاتر مدرن، با آثار متنوع خویش (نمایشنامه، رمان و شعر) تأثیری عمیق بر جریان‌های ادبی پس از خود گذاشت. این نویسنده برنده نوبل که دهه چهل شمسی، با نمایشنامه تراژیک-کمدی «در انتظار گودو» به کشورمان راه یافت، در کنار نمایشنامه‌نویسانی چون هنریک ایبسن، آنتوان چخوف و برتولت برشت، سهم مهمی از صحنه نمایش ایران را از آن خود ساخته است. به تازگی «خلواره/ the complete dramatic word» با ترجمه مهدی نوید، از سوی انتشارات چشمه منتشر شده است؛ مجموعه‌ای از نمایشنامه‌های رادیویی متأخر و فلسفی بکت که با لحنی ابزورد و انتزاعی به احساساتی چون تنهایی، پوچی، گذر زمان، جست‌وجوی معنا و مرگ می‌پردازد. «خلواره»، «کاسکاندو»، «کلام و موسیقی» و «چرکنویس برای رادیو ۱ و ۲» آثار جای گرفته در این کتاب هستند.

بکت در ایران

آثار ساموئل بکت نه فقط در عرصه جهانی، بلکه در ایران نیز با اقبال زیادی روبه‌رو شده است. «در انتظار گودو» شناخته‌شده‌ترین و از محبوب‌ترین نمایشنامه‌های بکت به شمار می‌آید. آشنایی مخاطبان ایرانی و اهالی تئاترمان با بکت در دهه چهل شمسی با ترجمه داود رشیدی از این نمایشنامه صورت گرفت، هنرمندی که با تسلط بر ادبیات نمایشی جهان و ادبیات ایران، نمایش‌های بومی را با استانداردهای روز جهانی پیوند زد. نشر دف، کتاب «داود رشیدی و در انتظار گودو» که نوشته مشترکی از کاظم شهبازی و ستاره خرم‌زاده است را با چنین نگاهی منتشر کرده، این کتاب به چگونگی ترجمه نمایشنامه «در انتظار گودو» توسط داود رشیدی و حواشی اولین اجرای آن به کارگردانی او پرداخته است.

اما تازه‌ترین اثر از آثار بکت، ترجمه مهدی نوید از کتاب «the complete dramatic word» با عنوان «خلواره» است. با آنکه نمایشنامه‌های صحنه‌ای بکت، بیش از نمایشنامه‌های رادیویی‌اش شهرت یافته‌اند، اما از ویژگی‌های خاص زیبایی‌شناختی نمایشنامه‌های رادیویی او نیز نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. بکت در آنها با خلاقیت و هنرمندی، از تلفیق عناصر و افکت‌های صوتی، موسیقی و سکوت در کنار یکدیگر بهره گرفته است. کتاب «خلواره» تحت‌تأثیر چنین نگاهی است. این اثر مجموعه‌ای از نمایشنامه‌ها و قطعات رادیویی را شامل می‌شود که بکت در آنها به زبانی موجز به بررسی مفاهیم بنیادین زندگی چون تنهایی، پوچی، گذر زمان و جست‌وجوی معنا می‌پردازد. از ویژگی‌های نمایشنامه‌های این کتاب، می‌توان به بهره‌مندی این شاعر، نویسنده و نمایشنامه‌نویس ایرلندی از دیالوگ‌های کوتاه، جملات گاه ناتمام و بریده بریده، سکوت‌های معنادار و البته فضاسازی صوتی اشاره کرد. این کتاب، مجموعه‌ای از پنج نمایشنامه رادیویی را شامل می‌شود که در آنها چکیده‌ای از سبک و نگاه نمایشی بکت را می‌بینیم. در نمایشنامه‌های این مجموعه که همگی برای اجرای رادیویی نوشته شده‌اند براستفاده از صدا، سکوت و حتی موسیقی تأکید شده است.

روایتی تمثیلی از زندگی مدرن

از ویژگی‌های برجسته «خلواره» می‌توان به روایت تمثیلی از زندگی مدرن در قالب فضای بسته و تکراری، نثر مینیمالیستی با ساختار سرد و همچنین درون‌مایه‌های اگزیستانسیالیستی و ابزورد این کتاب اشاره کرد؛ خصوصیاتی که آن را به اثری خواندنی برای علاقه‌مندان فلسفه، هنر معاصر و ادبیات نمایشی تبدیل می‌کند. خلواره (قطعه‌ای برای رادیو) اولین نمایشنامه این مجموعه، درباره شخصیتی به نام هنری است، مردی شکست‌خورده که در کنار ساحل با پدر مرده‌اش و سپس با همسر و دخترش وارد گفت‌وگو می‌شود. در این نمایشنامه، صدای دریا که بر آن تأکید زیادی می‌شود، منعکس‌کننده همزمان آرامش و عذاب بر شخصیت هنری است. بکت در این اثر به موضوعاتی چون تنهایی و مرگ اطرافیان می‌پردازد: «ایدا: گمانم خسته‌اش کرده‌ای. (مکث.) زنده که بود خسته‌اش می‌کردی و الان هم که مرده، داری خسته‌اش می‌کنی. (مکث.) می‌رسه اون روزی که آدم دیگه نتونه بات حرف بزنه. (مکث.) می‌رسه اون روزی که هیچ‌کس دیگه بات حرف نمی‌زنه، حتی غریبه‌ها. (مکث.) تو می‌مونی و صدات، جز صدای خودت هیچ صدایی توی دنیا نمی‌مونه. (مکث.) می‌شنوی چی می‌گم؟»

«کاسکاندو؛ قطعه‌ای رادیویی برای موسیقی و صدا» دومین بخش کتاب، بر تعامل میان شخصیت‌هایی با عناوین بازکننده، موسیقی و صدا تمرکز دارد. بازکننده، دنبال آن است که قصه‌ای را از طریق صدا و موسیقی کنترل کند. بکت در این متن، شکل متفاوتی از نمایشنامه‌نویسی و شخصیت‌پردازی را در برابر علاقه‌مندان قرار می‌دهد، صداهایی که می‌خواهند آغاز کنند، پیش بروند و به جایی برسند، اما هر بار متوقف می‌شوند. بکت در این نمایشنامه بر صدا متمرکز شده است؛ صداهایی که بیش از انتقال معنا، می‌کوشند تا باقی بمانند. با آنکه مضمون اغلب نوشته‌های بکت را متکی بر مفهوم انتظار و پوچی می‌دانند، اما در «کاسکاندو»، مخاطب با بکتی روبه‌رو می‌شود که بیش از مفاهیم مذکور، با وسواس زیادی به فرآیند بیان می‌پردازد: «صدا: (آهسته، نفس‌زنان.) ـ قصه... اگه آدم بتونه تمومش کنه... می‌تونه استراحت کنه... بخوابه... قبلش نه... می‌دونم... چندتایی رو که تموم کرده‌ام... با زندگیم... به خودم گفتم... این یکی رو تموم کن... این همون قصه درسته... بعد استراحت کن...»

> کتاب «خلواره» مجموعه‌ای از پنج نمایشنامه رادیویی است که ساموئل بکت در آنها با زبانی موجز به بررسی مفاهیم بنیادین زندگی چون تنهایی، پوچی، گذر زمان و جست‌وجوی معنا می‌پردازد. از ویژگی‌های نمایشنامه‌های این کتاب، می‌توان به بهره‌مندی این شاعر، نویسنده و نمایشنامه‌نویس فقید ایرلندی از دیالوگ‌های کوتاه، جملات گاه ناتمام و بریده بریده، سکوت‌های معنادار و البته فضاسازی صوتی اشاره کرد

تأکید بر کلام و موسیقی

سومین بخش، نمایشنامه «کلام و موسیقی؛ قطعه‌ای برای رادیو» است که همچنان بر کلام و موسیقی به‌عنوان شخصیت‌هایی نمایشی و عناصری مهم در نمایشنامه‌نویسی و تئاتر تأکید می‌کند. بکت در این نمایشنامه، شخصیتی به نام کروک را بین کلام و موسیقی قرار می‌دهد تا از این طریق به توصیف مضمون عشق بپردازد. این نمایشنامه را تأملی بر ناتوانی زبان در بیان احساسات عمیق و قدرت موسیقی در عبور از کلمات می‌خوانند. او در این نمایشنامه نه فقط پیوندی میان نمایش و موسیقی برقرار می‌کند، بلکه نسبت این دو را به چالش می‌کشد و آنها را در وضعیتی رقابتی قرار می‌دهد. آنچه «کلام و موسیقی» را از بسیاری از برخی نمایشنامه‌های رادیویی بکت متمایز می‌کند، حذف هرگونه تلاش برای آشتی دادن این دو عنصر است. کلام و موسیقی هر دو به‌کار گرفته می‌شوند، اما هیچ‌کدام قادر نیستند به تنهایی رضایت را ایجاد کنند. نمایشنامه‌های این کتاب، بخصوص نمایشنامه «کلام و موسیقی»، مخاطب را از تئاتر دیداری جدا می‌کنند و به قلمرو شنیداری می‌کشاند و شنونده به‌تدریج درمی‌یابد که فهمیدن این اثر، از راه تجربه صوتی رخ می‌دهد. در چنین شرایطی سکوت‌های میان صداها به اندازه خود صداها اهمیت پیدا می‌کنند. برخی منتقدان، نمایشنامه رادیویی

خلواره

- نویسنده: **ساموئل بکت**
- ترجمه: **مهدی نوید**
- انتشارات: **نشر چشمه**
- تعداد صفحات: **۱۱۰ صفحه**
- قیمت: **۱۸۰۰۰۰ تومان**

«کلام و موسیقی» را یکی از شاخص‌ترین بیانیه‌های بکت درباره هنر می‌دانند، جایی که قرار نیست شاهد برتری یا پیروزی هیچ شکلی بر دیگری باشیم. «کلام: خواهش می‌کنم! (صدای کوک کردن. بلندتر.) خواهش می‌کنم! (صدای کوک کردن به‌تدریج محو می‌شود.) دیگه چقدر این بالا توی تاریکی زندونی باشم؟ (با انزجار.) اون هم با تو! (مکث.) مضمون... (مکث.) مضمون... تن‌پروری. (مکث. تندتند پشت هم، آهسته.) تن‌پروری قوی‌ترین میل نفسانیه و به واقع هیچ میلی قوی‌تر از میل به تن‌پروری نیست، در این حالت ذهن از همیشه بیشتر تأثیر می‌پذیره و به واقع ـ (صدای ناگهانی کوک کردن. بلند، پرتب و تاب.) خواهش می‌کنم! (صدای کوک کردن به‌تدریج محو می‌شود. مانند قبل.) در این حالت ذهن از همیشه بیشتر تأثیر می‌پذیره و به واقع ذهن در هیچ حالت دیگه‌ای جز این، این‌قدر تحت‌تأثیر قرار نمی‌گیره، با میل نفسانیه که ما حرکت روح رو درک می‌کنیم چه به دنبال و چه در حال گریز از لذت یا درد واقعی یا خیالی...»

بکت در نمایشنامه «چرکنویس برای رادیو۱» به ابهام‌های وجودی و نابودی صدا توجهی ویژه نشان داده و «چرکنویس برای رادیو۲» فضای تاریکی را به تصویر کشیده که در آن شخصیت انیماتور با یک خط کش استوانه‌ای و شلاق، به شکنجه فاکس، قربانی خود می‌پردازد و از او انتقام می‌گیرد. در این دو نمایش، صداها کمترند، فضا بسته است و همه چیز انگار در حال تکرار است. هر شروع، شبیه شروع قبلی است و هر توقف، موقت. بکت در این دو نمایشنامه از ساختن لحظه‌های دراماتیک پرهیز می‌کند. همه چیز روی یک سطح نگه داشته می‌شود؛ سطحی که خستگی، سکون و فرسایش در آن جریان دارد. همین یکنواختی، تجربه‌ای آشنا برای مخاطب است، تجربه اسارت در ذهن خود، جایی که فکرها تکرار می‌شوند و راه خروجی نیست. آخرین بخش کتاب با عنوان «حواشی و تعلیقات» به ارائه نمایی از تفکرات و ایده‌های ساموئل بکت و رد پای تفکراتش در برخی آثاری که از او به جای مانده، با ذکر مصادیق‌شان می‌پردازد. مطالعه پیوسته نمایشنامه‌هایی که در این کتاب آمده به خواننده نشان می‌دهد که نظریه‌های تئاتر مدرن چگونه از دل متن بیرون آمده‌اند.

مترجم بکت

طی سال‌های گذشته، بخش مهمی از مواجهه مخاطبان ایرانی با ساموئل بکت، بیش از اجرای صحنه‌ای، از مسیر ترجمه کتاب‌های او گذشته است. دراین بین مهدی نوید با تمرکزی که بر آثار بکت داشته، نقشی مؤثر در تثبیت حضور او در زبان فارسی ایفا کرده است. نوید، پیش از کتاب «خلواره»، ترجمه رمان‌ها و نمایشنامه‌های دیگری از بکت را در دسترس علاقه‌مندان ادبیات داستانی و نمایشی قرار داده است. «نامیدنی»، «مرسیه و کامیه»، «ملوی» و «مالون می‌میرد» از رمان‌ها و «مطرود و دو داستان دیگر» از آثار داستانی بکت به ترجمه مهدی نوید هستند؛ «در انتظار گودو»، «دست آخر»، «روزهای خوش»، «اما ابرها» و «همه افتادگان» نیز از نمایشنامه‌های بکت هستند که این مترجم به فارسی برگردانده است. اهمیت تمرکز این مترجم بر آثار بکت را می‌توان در فراهم ساختن امکانی برای خوانش یکدست آثار این نویسنده و نمایشنامه‌نویس ایرلندی دانست، چراکه از این طریق مخاطب می‌تواند با نویسنده‌ای مواجه شود که آثارش، یکصدا و با یک منطق زبانی واحد ترجمه شده‌اند.